

اوضاع ایران در قرن نوزدهم

۱۵

در آخرین روزهای زندگانی فتحعلیشاه در سرحد غربی ایران راهزنی واغتش از جانب عثمانیان بوقوع پیوست و منجر بمذاکره با پاشایان و سرعسکر ارزتة الموم و اتخاذ تصمیم برای وصول خسارات بازرگانان گردید. بدین منظور محمد خان امیر نظام را با افواجی که شاهزاده جهانگیر میرزا پسر مرحوم عباس میرزا قبلاً برای چنین موارد دشوار آماده ساخته بود از تبریز مأمور نمودند امیر نظام در غازی کول بامحمد اسعد پاشا سرعسکر ارزتة الروم بگفتگو پرداخت مقرر شد که دولت عثمانی مبلغ هفتاد هزار تومان خسارت تجار ایران را بپردازد و از تجاوزات طایفه جلالی جلوگیری بعمل آید. در این مذاکرات بودند که شاهزاده محمد رضا میرزا از اصفهان به تبریز آمده خبر فوت شاه را بمحمد میرزا ولیعهد رسانید. امیر نظام فوراً از مأموریت خود به تبریز بازگشته بامر محمد میرزا مشغول تدارک وسائل حرکت به تهران گردید.

پس از درگذشت فتحعلیشاه وضع عمومی کشور دچار اختلال شد. هرچند محمد میرزا بولایت عهدی ایران شناخته شده بود و روس و انگلیس نسبت بشناسائی و احترام باستقلال و تمامیت کشور ایران توافق نظر بعمل آورده بودند ولی عهدنامه رسمی در میان نبود. بدیهی است جز این رویه انتظار دیگری نیز از چنان دو رقیب سرسخت نمیرفت و مخصوصاً قرارداد خود را بصورت رسمی در نیاورده بودند تا در مواقع لزوم در سیاست تسلط آمیز خود آزادی عمل داشته باشند. چندماه قبل از جلوس محمد میرزا بتخت سلطنت علی خان ظل السلطان در تهران خود را شاه خواند و حسینعلی میرزا فرمانفرما بتحریر انگلیسیان در فارس قیام نمود. حسینعلی میرزا فرمانفرما قبل از سرکشی و طغیان خود محمد میرزا را بتوسط رضاقلی میرزا و محمد رضا میرزا از جریان وقایع تهران در تبریز آگاه ساخت در همان هنگام شاهزاده عبدالله میرزا بزنجان رفت تا حکومت فتح الله میرزا شجاع السلطنه را برفع خود ساقط سازد. از جانبی هم آصف الدوله و سپهدار وارد کاشان شدند تا بعراق رفته گزارشی را که از اغتشاشات تهیه نموده بودند برای محمد میرزا ارسال دارند ولی سایر شاهزادگان باتفاق رکن الدوله و افواجی که

در تدفین خاقان در قم شرکت جسته بودند از جمله سربازان مازندرانی به تهران وارد شدند و در همان موقع ظل السلطان بدستگیری شاهزاده حاکم عراق و دیگر شاهزادگان درباری در تهران جلوس کرد و چون عمال روس و جمعی از اهالی ایران بخصوص آذربایجانیان ولایت مهدی محمد میرزا را معتبر و او را شایسته سلطنت میدانستند جداً و آشکارا مانع اقدامات علی خان ظل السلطان شدند. میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه با آنکه از میرزا ابوالقاسم قائم مقام ترس فراوان داشت و بخوبی میدانست که وی از حامیان جدی شاهزاده محمد میرزا است اظهار داشته بود که به موجب نوشته ای که در دست دارد طبق مرام و قوانین دول خارجه و بزرگان آن سرزمین تبیین ولیعهد هر کشور مربوط برضای جمهور و آراء عمومی است و چنانچه مردم رضی بسلطنت محمد میرزا نباشند انصراف از آن سهل و امکان پذیر میباشد. با ارائه چنین مدرک بسیاری از مردم دلگرم شدند. جمعی از شاهزادگان و بزرگان پای تخت و حتی اشخاصی که در خارج تهران بودند از روی میل و برتری با بی میلی حاشیه نوشته مزبور را امضاء کردند. ظل السلطان قشون غیر منظمی از ولگردان و کسبه از جمله قصابان و بقالان و امثال آنها جمع آوری نموده با افراد مسلحی که به همراه علی نقی میرزا رکن الدوله وارد پای تخت شده بودند ملحق نمود آنگاه بازوبند های الناس فتعلیشاه عبارت از دریای نور و تاج ماه و شمشیر مرصع و بقیه جواهرات را تحویل گرفته در خزانه سلطنتی پنهان داشت.

در سیاق التواریخ خطی قائم مقام نوشته شده است: «علی خان ملقب بظل السلطان در عهد خاقان مبرور بحکومت دارالخلافه منصوب گردید وی شبیه ترین شاهزادگان به خاقان بود و در هیأت صوری از چهره و محاسن و اندام و رفتار با پدر چندان فرقی نداشت و از اغلب شاهزادگان اسن. پس از رحلت خاقان مغفور برهنمائی کار گزاران خود بخصوص محمد جواد خان وزیر هوس سلطنت از گریبان خاطرش سر برزد و بر تخت سلطنت جلوس نمود. تفصیل این مقال بطریق اجمال آنکه خبر وفات خاقان مبرور در دارالخلافه روز بیست و سوم شهر جمادی الثانیه منتشر گشت و علیشاه بنخیا سلطنت افتاد. پس از پایان یافتن تدفین شاه مرحوم شاهزاده علی نقی میرزا و سایر شهزادگان از قم وارد دارالخلافه شده دور علیشاه را گرفته او را با جلاس بر تخت سلطنت معاونت و تقویت کردند. شاهزادگان مزبور کتباً ملتزم شدند که سرازرقه اطاعت بیرون نخواهد رفت. بدین ترتیب ظل السلطان مطمئن گشته درب خزانه شاهی را گشوده قریب بدو کسرور زر مسکوک بصواب دید محمد جعفر خان برداشته بهر کسی قزون از مقدار حوصله انعام داد و زر در بهای شلجم شد و خاطر تهی دستان فارغ از غم گشت. کلیه امور مملکت و انتظامات را بمیرزا جعفر خان سپرد ولی امرا و ارکان از او تمکین ننموده موجب اخلال و عدم پیشرفت مقاصد حامیان ظل السلطان شده وضع کشور ایران هر دم رو بزوال و پریشانی نهاد. دزدان و قاطعان طریق از هر گوشه سر بر آورده بقطع طرق و شوارع و نهب اموال مردم پرداخته بودند تا

آنکه شهزادگان ظل السلطان را پیوسته بجلوس بر تخت تشویق نموده در شب یکشنبه ۱۴ رجب نیم ساعت از شب گذشته در عمارت معروف بکلاه فرنگی بر صندلی مرصع قرار گرفت و روز یکشنبه در دیوانخانه شاهی بر تخت مرمر جلوس کرد و افسر شاهی بر سر نهاد. مردم را مخلع نموده شیلان کشیدند و چند روزی مردم آرام گرفتند. «
علیشاه ظل السلطان هنگام جلوس بر تخت کلیه جواهراتی را که باو داده بودند زیب پیکر ساخت. تاج کیانی را رکن الدوله بر سر او نهاد و نامش در خطبه «عادلشاه» ذکر شد. رکن الدوله ملقب بتاج بخش گردید و پیاداش خدمات علاوه بر حکومت قزوین بفرمانروائی گیلان و خمسه نیز منصوب گردید. محمد باقرخان بیگلربیگی قرآن مجید را در میان نهاد و سوگند یاد کرد که تا جان دارد به علیشاه وفاداری کند و برائت را بر وفاداری برج و باروی تهران بدو سپرده شد و سیف الملوك میرزا پسر ارشدش بولایت عهدی برگزیده گردید. محمدجعفرخان کاشانی که مورد اعتماد بسیار بود بوزارت دیوان اعلیٰ منصوب شد.

علیشاه در ابتدای سلطنت پیغامی بامین الدوله حاکم اصفهان داد که در صورت اطاعت وی را **کیمک** فراوان خواهد نمود ولی امین الدوله چون سلطنت او را متزلزل میدانست و اساساً از طرفداران حسنعلی میرزا فرمانفرما و حسنعلی میرزا شجاع السلطنه بود و قمی بظل السلطان نگذاشت بنا براین چون حکام صفحات جنوب و محمد میرزا در آذربایجان نسبت بتحولات پای تخت بدین و مخالف بودند و خزانه دولت بواسطه مخارج زائد علیشاه تهی میگشت اقتدار و ایست وی هر آن رو به ضعف واضع جلال میرفت. سیف الملوك میرزا ضمن ملامت پدر یکصد هزار تومانی پول خواست تا برای جلوگیری از هجوم و پیشرفت محمد میرزا عازم زنجان و آذربایجان گردد. محمدجعفرخان که از سالیان دراز با سیف الملوك میرزا باطناً خصومت داشت در آن موقع نسبت بادامه سلطنت علیشاه رغبت ننمود و در خفا بتحریكات برداشته بود. تحریكات وی مؤثر واقع شده منجر بمخافت میرزا آقاخان وزیر لشکر در فرستادن سیف الملوك میرزا بزنجان و آذربایجان گردید. وزیر لشکر بعلیشاه اظهار داشته بود که قشونکشی با صفحات بواسطه رسیدن فصل زمستان و احتمال تلف شدن سربازان ابدأ مصلحت نباشد. بدین نحو علیشاه را از این خیال منصرف و حتی سربازان مازندران را که اطراف علیشاه را داشتند مرخص کرد ولی علیشاه باراده شخصی علی نقی میرزا رکن الدوله را با شرحی حاکی از جلوس خود روانه تبریز کرد تا محمد میرزا ذیل آنرا تصدیق کند بدین ترتیب با شناختن سلطنت ظل السلطان محمد میرزا همچنان در مقام ولایت عهدی و حکومت آذربایجان باقی ماند و حتی پس از عزیمت رکن الدوله شاهزاده امام وردی میرزا را با پانزده هزار سوار و پیاده و توپخانه که حاضر خدمت و برای او باقی مانده بودند بصفحات شمال غربی روانه نمود و از سوی دیگر اسکندر میرزا پسر ملک آراه را با مبلغ بیست هزار تومانی برای تدارک سربازگیری نزد پدرش حاکم مازندران فرستاده بود بدین ترتیب معادل هفتصد

هزار تومان نقدینه خزانه حیف و میل گردید .

در همان اوقاتی که علیشاه جلوس نموده و باستحکام مقام خود پرداخته بود محمدتقی میرزا حسام السلطنه و حسینعلی میرزا فرمانفرما در دو منزلی اصفهان باهم ملاقات کردند و سپس از یکدیگر جدا شدند . حسام السلطنه بیرو جرد و فرمانفرما بفارس رفت . فرمانفرما در شیراز جلوس نموده بنام خود سکه زد و برادر خود شجاع السلطنه را از کرمان طلبیده با شش هزار سوار و پیاده روانه عراق عجم نمود . هلاکومیرزا برار شد شجاع السلطنه نیز بامر پدر برای خدمتگزاری فرمانفرما ع.وی خود بشیراز رفت .

امین الدوله که فرمانفرما را بجلوس بر تخت تشویق و تحریک میکرد در آن موقع در آخرین نامه خود فرمانفرما را نا امید ساخته اظهار داشته بود که تا در تهران جلوس نکند کسی وی را برسمیت نخواهد شناخت ولی حسینعلی میرزا باظهار امین الدوله اعتنائی ننموده کماکان در شیراز ماند تا آنکه بعدها در بجنوبه اقتدار محمدشاه گرفتار گردید از آن لحظاتی که محمد میرزا خبر واقعه مرگ جد خود فتحعلیشاه را از محمد رضا میرزا شنیده بود بتکاپو و فکر تحکیم سلطنت و شتافتن پپای تخت افتاده بسود ولی میرزا ابوالقاسم فراهانی قائم مقام وفاداری و معاضدت خود را مشروط به برکناری برادران ولیعهد از امور دولتی و محبوس شدن و حتی اعدام خسرو میرزا و جهانگیر میرزا دانسته بود . این تقاضا در بدو امر از جانب محمد میرزا مردود گردید و پس از استفسار معلوم شد که علت بافشاری قائم مقام بواسطه ایجاد تشویق و ناراحتی از طرف شاهزادگان بوده که وی را در نظر ولیعهد مخالف و بد خواه میخواندند . با وجود آنکه اصولاً محمد میرزا بآزردن برادران رغبتی نشان نمیداد چون دانست که با فقدان چنین وزیر کاردان بسهولت نتوان تکیه بر تخت زد فقط دست قائم مقام را در تبعید جهانگیر میرزا و خسرو میرزا و همچنان برادران کوچک چون مصطفی قلی میرزا و احمد میرزا باز گذاشت و بدون فوت وقت شاهزادگان را بقلعه اردبیل انتقال دادند .

« یوسف نامی بختیاری که در تبعید گاه اردبیل جزو فراشان خلوت بمواظبت جهانگیر میرزا و خسرو میرزا کمارده شده بود دائماً از شاهزادگان مزبور بهانه گرفته ایشانرا باز خواست مینمود از آنها تقاضای جیره و استعانت کرده اظهار داشته بود که از روزی سه تومان مخارج شام و نهار معینه سهمی باو پرداخته روزها را روزه بگیرند و فقط بشام اکتفا کنند و بدین ترتیب مداخلی برای او پیدا شود . شاهزادگان در برابر تهدید یوسف باطاعت در آمدند ولی پس از چهار روز شاهزاده احمد میرزا که بیش از شانزده سال نداشت هنگام ملاقات و سرکشی بهمین میرزا که هر هفته بانجا میرفت ناگزیر لب به تظلم بر گشود و بدست یابی نهار مرتب توفیق حاصل نمود . در اثر این تظلم یوسف بختیاری برخشونت و رفتار خود افزوده شبی های وهوئی راه انداخت و با اطلاع دادن به بهمین میرزا شرحی به تبریز نگاشت که شاهزادگان محبوس قصد فرار داشته اند ولی جلوگیری بعمل آمد . با توطئه و تحریک کار گذار اردبیل اسباب عداوت با خوش آمد گویی

میرزا ابوالقاسم قائم مقام دست بهم داده قائم مقام عریضه‌ای بمحمد میرزا نگاشته بود که تا تکلیف جهانگیر میرزا فیصله نیابد مصلحت نباشد که از آذربایجان خارج شود بالتبجیه اسمعیل خان فراش باشی باردیبل رسیده حکم عاجز کردن جهانگیر میرزا و خسرو میرزا را به بهمن میرزا ارائه داد و بآستانه شیخ صفی سکونت گزید و در جواب بهمن میرزا که چرا خود باین عمل اقدام نمیورزد اظهار داشته بود که از جانب شخص محمد میرزا چنین حکمی باو نرسیده قائم مقام خودش این رقم را نوشته و آورا بآنچاروا نه کرده است. آخر الامر شب یازدهم شهر رجب ۱۲۵۰ محمد مهدی نوری احمد میرزا و مصطفی قلی میرزا را تغییر مکان داده جمعی فراش و میر غضب با شمشیر و قمه های برهنه باقامتگاه جهانگیر میرزا و خسرو میرزا آورده هردو تن را از دیدگان ناپینا ساختند.

در ناسخ التواریخ راجع باین واقعه ثبت است که « چون جهانگیر میرزا و خسرو میرزا دائماً علیه محمد میرزا کارشکنی و مخالفت میکردند محمد میرزا قبل از عزیمت بدارالخلافه تهران بمنظور حفظ امنیت آذربایجان و جلوگیری از تحریکات آسمان باصلاح و صوابدید قائم مقام اسمعیل خان فراش باشی را با چند تن دژخیم روانه اردیبل نمود هردو شاهزاده را از دو چشم ناپینا ساخت.

پس از آنکه قائم مقام از هر جهت اطمینان خاطر حاصل نمود در شب یکشنبه هفتم رجب ۱۲۵۰ محمد میرزا را رسماً بسلطنت ایران برگزید و خطبه بنام او خواندند. محمد شاه پس از فراغت از امور شخصی بدستور قائم مقام با شش هزار بیاتده نظام و دوسه هزار سوار و بیست و چهار عراده توپ که در آذربایجان فراهم شده بود مترصد حرکت بتهران بود ولی برای قشون کشی و پیشرفت مقاصد خویش در تشویق و ترغیب افراد احتیاج بیول داشتند و بدین منظور میرزا ابوالقاسم قائم مقام از مک نیل وزیر مختار انگلیس تقاضای قرضه نمود تا بمجرد ورود به تهران آنرا مسترد دارد ولی وزیر مختار در این باره بمعاطله گذراند. قائم مقام بر آشفت و اظهار داشت که در زمان میرزا بزرگ بموجب تعهدی که سرگور او زلی وزیر مختار سابق انگلیس سپرده هر گاه ایران برای مخارج ضروری محتاج بیول گردد باید بدون فوت وقت قرض بدهید. مک نیل پس از دیدن تعهدنامه مزبور فوراً مبلغ سی هزار تومان وجه نقد از بازرگانان تبریز بوام گرفته تسلیم کارداران محمد میرزا نمود و سپس بکار گزاران انگلیس مقیمان عثمانی اطلاع داد که دین بازرگانان مزبور را در اسرع وقت بنمایندگان ایشان در استانبول بپردازند آنکاه محمد شاه رتق و فتق امور آذربایجان را بامیر نظام و فریدون میرزا سپرده روز چهاردهم رجب که روز جلوس علیشاه ظل السلطان در تهران بود با سپاهیان خود و قائم مقام و وزیران مخارج روس و انگلیس بجانب عراق عجم و تهران آذربایجان را ترک گفت. ناکفته نماند با آنکه قائم مقام از ملازمت حاجی میرزا آقاسی و حرکت او

۱ - این حکایت از تاریخ نو بقلم جهانگیر میرزا اقتباس شده که بشیح آقای عباس اقبال بچاپ رسیده است

تهران با مشاری و مخالفت میدورزید مع الوصف مفید نیفتاد ۱ .

علیشاه از شنیدن حرکت محمدشاه مضطرب شده علی تقی میرزا رکن الدوله را با شش هزار افراد مختلف و شش عراده توپ بسرکردگی میرزا موسی نایب کیلانی و یک کسرور زر مسکوک و همچنین عریضه‌ای مشعر باطاعت و انقیاد و واگذاری اناثه سلطنتی از قبیل بازوبند تاج ماه و دریای نور نزد محمد میرزا فرستاد . در ضمن برای احتیاط و تحکیم موقعیت مأموران خود هفت هزار کس دیگر بفرماندهی اماموردی میرزا دوازدهمین پسر خاقان و برادر اعیانی رکن الدوله و معاونت سهراب خان گرجی که ضمناً فرماندهی توپخانه را بعهده داشت بحوالی قزوین گسیل داشت . رکن الدوله عریضه ظل السلطان را در میانجی از نظر محمدشاه گذراند ولی اوقانع نشده آنرا مسترد داشت . محمدشاه محمدحسن خلخالی را با هزار نفر تفنگچی در زنجان متمرکز ساخت و روانه سلطانیه شد تا بفتوحات خود ادامه دهد و از جانبی چون وضعیت ظل السلطان هر آن رو بتخریب و زوال میرفت اعیان و اشراف تهران باستقبال از محمدشاه برآمدند ملك الكتاب و اسفندریار خان بیات قولر آقاسی نیز از جمله مستقبلین بودند . اردشیر میرزا همدین پسر عباس میرزا حاکم گروس نیز که در خرم دره با فوج خود به محمدشاه پیوسته بود باطلاع شاه رسانید که اماموردی میرزا با سپاه و توپخانه با اشاره ظل السلطان در حوش قزوین بتاخت و تاز پرداخته است . بدیهی است هیچیک از سرکشان در آن موقع تاب مقاومت نیاوردند . علاوه بر اینهمه سپاهیان فتحعلی خان بیگلر بیکی قراباغی و شاهزاده اماموردی میرزا دیگران نیز یکی پس از دیگری به لشکریان محمدشاه پیوستند . پس از شکست سپاه اماموردی میرزا شاهزاده کیومرث میرزاسی و دومین پسر خاقان بحضرت عبدالعظیم فرار کرد . آخر اماموردی میرزا بشفاعت برادرانش و رکن الدوله و همراهی وزیر معنار انگلیس از شاه تأمین یافت و مورد عفو واقع گردید . منوچهر خان معتمد الدوله حاکم کیلان با تنخواهی معادل چهل هزار تومان زر مسکوک در قزوین باردوی شاه پیوست عیسی خان بیک تنکابنی از جانب منوچهر خان سپاهیان مازندرانی را بخدمتگزاری شاه کمارد . از سوی دیگر فتح الله میرزا شعاع السلطنه حاکم خمسه و اله یار خان آصف الدوله که از بعد از فوت خاقان متوقف قم بود به تمکین و تابعیت درآمدند . شعاع السلطنه مجدداً بحکومت خمسه منصوب شد . این اخبار بی دربی باطلاع ظل السلطان رسید . با توهم اندیشید که با پراکنده شدن سربازان و شدت سرمای زمستان وی کاری از پیش نمیبرد . قصه فرار بمازندران کرد . میرزا تقی علی آبادی بنماندگی از جانب ظل السلطان آهنگ

۱ حاجی میرزا آقاسی در ایروان حاکم نشین گرجستان متولد شده در جوانی در اوج کلیسا (اچمیادزین) بنا بقول دوتاریخ نویسی روسی و ارمنی ، بهحرری زبانهای فارسی و ترکی اشتغال داشت . پس از ادوختن بقدری وجه بختیات عالیات رفت ودر نجف بتحصیل علوم دینی مشغول شد . پس از مدتی برای تعلیم و تربیت شاهزاده محمد میرزا ولیعهد به تبریز آمد .

قزوین نمود تا تشریفات ورود شاه را فراهم سازد. در بین راه آصف الدوله و خسرو خان گرجی و محمد حسین خان ملک الشعرا نیز بدو پیوستند و بدین ترتیب ورود محمد شاه را بتهران آسان ساختند. قبل از ورود شاه چون ظل السلطان قصد خروج از تهران و عزیمت بمازندران را داشت محمدباقر خان قلعه بیگی پسر میرزا محمدخان قاچار از خیال او مطلع شده شب چهارشنبه ششم شعبان نزدیک بسپیده دم با جمعی از تفنگچیان داخل طبقه فوقانی دیوانخانه شد و محمدجعفر خان وزیر را دستگیر کرد و بازوبند و سایر اشیاء سلطنتی را که در جیب‌های بغل پنهان کرده بود از او گرفت. سپس کاغذی



عکس حاجی میرزا آقاسی از روی نقاشی سیاه قلم که از مرحوم میرزا ابراهیم قمی (مسعودی) نماینده پیشین مجلس بدست نگارنده رسیده است.

جعلی بظل السلطان که در آن هنگام در اطاق نمازخانه فتحعلیشاه بود ارسال باداشت که با کمال روساهی از جانب محمدشاه مأموریت یافته تا از مسافرت او ممانعت بعمل آورد و ضمناً بتوسط محمد ولی میرزا پیام فرستاد که چون محمد جعفرخان توقیف گردید وی نیز از حرم خارج شود و در عمارت کلاه فرنگی تحت نظرتفنگچیان قرار گیرد. در این اثناء کارکنان خلوت و اطرافیان ظل السلطان روی بهزیمت نهادند. میرزا ابوالحسن خان وزیر دول خارجه بیمناک بحضرت عبدالعظیم شتافته در آنجا پناهنده گردید و شاهزاده سلیمان میرزا نیز بشیراز گریخت.

محمد باقرخان جریان اقدامات خود را یک روز پیش از ورودشاه بتهران در قریه طرشت بااطلاع رسانید و بدین طرز سلطنت چهل روزه علیشاه ظل السلطان بیابان رسید. محمد شاه یک روز پس از دستگیری ظل السلطان واردشد و روز چهاردهم شعبان خسروخان گرجی شمشیر مرصع و کلیه ائانه و جواهرات سلطنتی و بازو بندهای دریای نور و تاج ماه را که از ظل السلطان و محمد جعفر خان بدست آورده بودند در باغ نگارستان تحویل شه داد. محمد شاه آنها را زیب بیکر ساخته بر تخت طاوس جلوس کرد و پس از آنکه ظل السلطان را بمنزل خواهرش فخرالدوله انتقال دادند محمدشاه نیز درروز دویم ماه رمضان ببارک سلطانی تهران در آمد و روز چهاردهم رمضان بنخت نشست و سلام عام انجام گرفت.

در آن موقع محمد باقرخان بشاه معروض داشت که محمدجعفرخان اموال خود را در حضرت عبدالعظیم مخفی ساخته است. شاه امر کرد تا تمام اموال مزبور را که عبارت از جواهر و یکصد هزار تومان وجه نقد بود با اختیار محمد باقرخان گذاشتند محمدجعفرخان را از هستی و نیسی ساقط کردند و چندین سال او را تحت نظر گرفته بودند ۱.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

۱ - در شماره پیش: صفحه ۲۷۵ - سطر ۱۹ بجای «باز بگویم» و در نسخه ۲۷۶ بجای «چشمه علمی» درست است.